

دوستم ؛

بر ساطور خونچکان هر
متجاوز در افغانستان
بوسه می زند

کبیر توخی

قبلاً با نام مستعار (" ب. نبی ")

تاریخ نگارش ۱۸ نومبر ۲۰۰۲

تاریخ ویراستاری فبروری ۲۰۱۳

تاریخ ارسال به پورتال « افغانستان آزاد - آزاد افغانستان »

۱۴ فبروری ۲۰۱۳

آنچه در این نگاهسته هست :

پیشگفتار .

- ۴
۱- دوستم در نقش ملیشه .
- ۵
۲- دوستم و خاد .
- ۷
۳- تنی ناموفق دوستم " فاتح کابل " .
- ۸
۴- اهتمام در سهمیم ساختن دوستم در قدرت .
- ۹
۵- کودتای دوستم یا " سوء تفاهم " .
- ۱۰
۶- ترکیه عثمانی و جنبش های آزادیبخش ملی .
- ۱۰
۷- " ملت ترک نژاد برتر " .
- ۱۲
۸- کودتا عامل تحمیق وابستگی ترکیه به غرب .
- ۱۳
۹- دولت کودتا در ترکیه و ازبک های افغانستان
- ۱۴
خلیفه قزل ایاق و داکتر اعظم داد فر .
- ۱۹
۱۰- دولت ترکیه در جهت احیای پان ترکیزم .
- ۲۱
۱۱- رقابت بر خرید دوستم .
- ۲۳
۱۲- « امریکا ، جنرال دوستم و استاد عطا » .

* * * * *

پیشگفتار:

دو نوشتار برگزیده که هم اکنون شما خوانندگان گرامی را به مطالعه آن دعوت می‌نمایم، باز خوانی و برشماری جنایات وحشت‌انگیز و حیرت‌آور رشید دوستم و باند غارتگر و آدمکش اش یعنی «جنبش ملی اسلامی» در دهه‌ای که سپری شد قلب هرانسان با عاطفه را به درد خواهد آورد. کرشمه‌های مذلتبار و بد مستی‌های نفرت‌انگیز دوستم در زیر سایه بال‌های هواپیماهای B-52 و رکاب سوارکاران مغرور ارتش اشغالگر امپریالیسم بی‌رقیب امریکای جنایتکار که ثروت‌های به تاراج برده‌کشور توسط دوستم را در بانک‌های ترکیه از طریق پایگاه‌های ناتو دیده‌بانی و حفاظت می‌نمایند، قتل‌صدها طالب‌افغان و غیرافغان به گونه‌نهایت وحشت‌انگیز و ضد کرامت انسانی و دفن آنان در گورهای دستجمعی به اشاره صاحبان B-52 توسط وی (با همان اشاره‌ای که مدفون‌شدگان، خود-قبلاً - در حق مردم مظلوم و بی‌دفاع شمال کشور روا داشته بودند)، غارت‌داری‌های عامه و اموال مردم و تجاوز به ناموس آنها، قتل و کشتار نهایت وحشیانه و کوچاندن اجباری هزاران تن از پشتونهای مقیم شمال کشور از خانه‌های ویران و نیمه‌ویرانه‌شان، جنگ‌های پی‌درپی داره‌یی تحت قومانده جنایتکار و قاتل حرفه‌ای (روزی) با باند همطرارش، یعنی جمعیت ربانی - مسعود به سر باندی معلم عطا، از چند ماه بدینسو رفت و برگشت مخفی و علنی وی به ترکیه، نوشته نیویارک تایمز در مورد زندگی مرفه و... وی تحت عنوان «امریکا ژنرال دوستم و استاد عطا» مندرجه شهروند ۷۱۴-۳۰ اگوست ۲۰۰۲ (که در پایان این مقاله به آن تماس گرفته خواهد شد - انگیزه‌های زجر دهنده‌ای بود که این قلم را واداشت، تا به سراغ متن مقاله

یاد آوری لازم

۲۱ سال قبل که در هند اقامت داشتیم، مقاله تحت عنوان «رشید دوستم» را با مخفف (م. ک. ت) رقم زده آن را به نشریه «مجاهد ولس» چاپ ناروی فرستادم که به شماره ۱۷۲ جون ۱۹۹۲ آن نشریه چاپ شد. مقاله بعدی را نیز به همین نشریه به نام مستعار «ارتجک» فرستادم که زیر عنوان «احیای پان ترکیزم و سفر جنرال دوستم به ترکیه» به شماره ۱۷۸ جنوری ۱۹۹۳ نشریه مذکور چاپ و نشر گردید. بعداً مقاله مذکور را به هفته‌نامه بین‌الملل «ایران تریبون» شماره ۴۲ فبروری ۱۹۹۳ چاپ سویدن فرستادم. نشریه (مذکور) عنوان نوشته را تغییر داده آن (آن) را به نام «ترکیه و رقابت در افغانستان» به دست نشر سپرد. نتها در متن مقاله تصرف کرد؛ بلکه محل اقامت نویسنده را افشاء نموده نوشت: «نویسنده از فعالین جنبش چپ افغانستان است که در تبعید در هندوستان زندگی میکند» [بعداً ادامه «ایران تریبون» - نشریه «همبستگی» به مسؤولیت فرهاد بشارت منتشر شد].

حدود ۱۰ سال بعد محتوای هر دو مقاله، یعنی «رشید دوستم» و «احیای پان ترکیزم و سفر جنرال دوستم به ترکیه» را در یک متن گنجانیده (با اضافه یکی دو مطلب در مورد «پیر قزل‌ایاق» و نقش داکتر اعظم داد فر...)، تحت عنوان «دوستم بر ساطور خونچکان هر متجاوز در افغانستان بوسه می‌زند» به نشریه «افغان رساله» چاپ تورنتو به نام مستعار (ب. نبی) ارسال کردم، که در (شماره‌های ۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵ آن نشریه به تاریخ ... ثور - جوزای ۱۳۸۲- می ۲۰۰۳ و...)، در سه بخش منتشر شد. هکذا مقال فوق‌الذکر را به نشریه «کیوان» چاپ امریکا نیز فرستادم که با تأسف ناشر عنوان آنرا مطابق خط‌نشراتی نشریه خود تغییر داد. متعاقب آن در وب‌سایت «پیام آزادی» و «افغان جرمن» و «بابا» نیز نشر شد. اینک برای بار نخست اثر یاد شده را به پورتال پخواننده «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» گسیل داشت. **کبیر توخی** (فبروری ۲۰۱۳)

در آغازین هفته های تجاوز ارتش نیمه گرسنه سوسیال امپریالیسم روس به افغانستان ، دوستم گمنام ظاهراً بسان سمارقی زهرآگین از میان گیاهان هرزه و مضره سر بدر آورد . وی پیش از اینکه با گوپیچه (لباس محلی شمال کشور) آغشته به خون هموطنانش برآمد ناگهانی نماید ، یعنی قبل از کودتای خونبار ۷ ثور ۱۳۵۷ بطور مخفیانه در ازبکستان شوروی زیر نظر کارشناسان نظامی آن کشور آموزش نظامی دیده بود . مدتی بعد از تجاوز روسها به افغانستان، نامبرده را یکی از ژنرالهای مقتدر K.G.B در افغانستان به کار مل معرفی نمود (ژنرال مذکور، ببرک کارمل و دو تن از تاجران سرای شهزاده در قاجاق طلا و ۰۰۰ به اروپا اشتغال پنهانی داشتند که جلاد زیرک خاد نجیب در همین رابطه ، کارمل و شرکای روسی و افغانیش را مفتضح و رسوا نموده، دو برادر (ترلوک سنگ و سرجیت سنگ) را علاوه بر جریمه نقدی چندین میلیون افغانی به قیدهای ۷ تا ۱۰ سال زندان محکوم کرد [قرار گفته ترلوک سنگ، برادر سومی شان «...سنگ» توسط پولیس هند از فرازعمارت پولیس (واقع در "خان مارکیت" به زیر پرتاب گردیده به قتل رسید] .

رشید دوستم به اسرع وقت مهارت ها و لیاقت های جنگی اشرا در رویارویی و تقابل مسلحانه با مبارزان واقعی مقاومت تبارز داده، مورد تفقد و نوازش کارمل و فرکسیون پرچمی اش قرار گرفت و بر مدالهای روی سینه پر کینه اش توسط کارمل خاین به وطن افزوده شد، تا اینکه به رتبه ژنرالی ارتقای مقام یافت.

های قبلاً منتشر (شده) اش در باره دوستم - در باره روس پرست ای که لاشه بو گرفته ملیشه ای اش را به ناتو در ترکیه تحویل داده است - برود و باتأکید دوستان مبنی بر خوانائی و کار آئی هر دو مقاله در شرایط موجود ، به نشر مجدد آن مبادرت ورزد.

اینک هر دو نوشتار - با اضافاتی چند در بافت اصلی آنها - تقدیم خوانندگان ، بویژه نوباوگانی که در کار پژوهش مسایل کشورند ؛ میگردد.

۱- دوستم در نقش ملیشه :

ملیشه ها که به ظاهر از افراد ساده ملکی و قسماً " تسلیمی" تشکیل گردیده ، در خدمت ماشین جنگی متجاوز قرار داشتند؛ که ضربات مهلکی بر جنبش مقاومت مردم دلیر و آزاده ما وارد نمودند . تشکیل چنین دسته های مسلح به اصطلاح « خودگردان » محلی و منطقه ای ، یک امر تصادفی و یا ناشی از ضرورت نظامی در یک برش معین جنگ علیه مردم ما نبوده ؛ بلکه ایجاد چنین ساختار، پاره ای از پلان تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی در کشور ما بود (آنگاهی که کار و بار خادی های نفوذ کرده در درون نیروی های مقاومت به پایان می رسید ، به عنوان آخرین ماموریت های استخباراتی شان ، شماری مبارزین مقاومت را ، که بنا بر عللی در ادامه همسویی با سایر رزمندگان جنگ مقاومت دچار تردد و دو دلی می شدند ؛ به نحوی از انحاء تطمیع نموده ، متمایل به جنگ در صف دولت دست نشانده می ساختند و در برآیند از تسلیم شدگان - به خاطر تضعیف جنگ مقاومت - در نقش ملیشه استفاده می گردند .

سازمانیافته از همان قوم ، جابجا نموده است ، مانند شبکه استخباراتی کشتمند و ... ، دوستم را واداشت تا میانه اش را با نجیب جلاد برهم زده به تمرد و سرکشی از اوامر و نواهی وی بیاغزد، تا زمینه پذیرش شان را از جانب سر باندهای جهادی مهیا سازد. (۱)

۳- تنی ناموفق ، دوستم « فاتح کابل » :

دولت کنونی روسیه ، چون سلف خود به هیچوجه نمی خواهد از منافع آنی و آتیش در افغانستان دست بردارد. به همین سبب تلاش میوزرد، تا طرق و وسایلی را جستجو نماید، که کشور مارا در وابستگی دایمی نگهدارد. اتفاقی نبود که حلقه اتصال بعدی این وابستگی دروهله نخست به گردن تنی خلقی افتاد ، تا نامبرده کودتایش را سازمان داده ، نجیب را که به کاغذ بدون مصرف برای KGB مبدل شده بود، سرنگون کرده و حکمتیار « پر توان » را که در ویرانی کشور و کشتار مردم بیدفاع ما از همتای دیگرش ، یعنی مسعود (عضو استخبارات وزارت شوروی GRU) دست کمی ندارد ؛ در قدرت سهیم گرداند.

هر گاه پروژه سقط شده انتقال قدرت از نجیب جلاد به تنی حکمتیار در شمایل کودتایی آن - که متأثر از تشدید تضادهای درونی حزب و دولت میان KGB و GRU بود - به دستور KGB و در تبنای با پاکستان و شرکای منطقه یی و جهانی اش صورت گرفت ، به ثمر می رسید ، رشید دوستم - این ننگ ازبکهای شریف کشور- نقش کنونی اشرا دربه اصطلاح « فتح کابل » و « سقوط » دولت پوشالی نمی توانست ایفا نماید و ملقب به «فاتح کابل» و « خالدبن ولید» از جانب رئیس دولت تازه به دوران رسیده اسلامی یعنی مجددی (این اجنت چندین سره) گردد.

۲- دوستم خاد:

دوستم از وهله اول کار و بار ملیشه ای اش در همگامی فاجعه آفرین با خاد، به تشکیل قوای ملیشه از قوم خودش که بیشترین آنان از « مهاجرین » ازبکستان - که بعد از کودتای داوود خان به طور پنهانی و علنی به داخل افغانستان انتقال داده شده بودند، پرداخت (غرض آگاهی خواننده بایست تذکر داد که ژورنالیست معروف امریکایی ریچاردسن در اثرش که در ماه مارچ ۱۹۹۶ منتشر شد ، در مورد قوای نمبر ۴۰ شوروی و شبکه استخبارتی آن یعنی « شاملون » که عمدتاً اعضای آنرا جوانان ازبک و تاجیک شوروی تشکیل می داد و زبان های دری ، پشتو و هندی می دانستند و با فرهنگ مردم افغان آشنا بودند، تذکراتی داده است) ، نامبرده بخشی از آنها را مخفیانه برای کسب اطلاعات نظامی از وضع جبهات ولایات شمال کشور ، به آن مناطق فرستاد. در این راستا از همین تعداد برای خودش شبکه استخباراتی بوجود آورد - که بعدها گستره فعالیت آنان تا پاکستان، هند ، ترکیه و کشورهای غربی رسید - و بنا به دستور مسؤول روسی اش به تدریج از حیظه نفوذ و تسلط خاد نجیب دور و دورتر شد ، تا از قید و بست زنجیره سلسله مراتب تشکیلاتی ریاست عمومی خدمات اطلاعات دولتی (خاد) آسوده و در امان بوده ، آزادی عمل بیشتری در عرصه های جنگی و ابعاد اطلاعاتی داشته باشد.

K.G.B که روی ملحوظات سیاسی نظامی از یکطرف پلیدترین افراد از ملیت ها و اقوام شریف کشور را در گستره وسیع تشکیلات خاد باهمدیگر هم قلاده ساخته، و از جانب دیگر شمار معینی اجنت های مجزا از خاد ، منصوب به قوم مورد نظرش را در تشکیلات استخبارتی

دیرینه اش (پرچمی های کارملی) «دولت انتخابی اسلامی» - اگر چنین دولتی شکل نموده بتواند - را در آینده با کودتا سرنگون سازد.

۵- کودتای دوستم ، یا «سوء تفاهم» :

بلی خواننده گرامی ، ۷ ماه بعد از انتشار متنی که در فوق از نظر تان گذشت ، رشید دوستم به کودتا دست یازید. گوینده بخش فارسی رادیو BBC در شب ... ماه دسمبر ۱۹۹۲ خبر داد که : دوستم اقدام به کودتا کرد ؛ اماموفق نشد. کودتا، تا آن حد پیشرفت که میدان هوایی، مکروریان، پل باغ عمومی و نقاط استراتژی یک شهر کابل به تصرف رشید دوستم در آمد کودتا بعداً ناکام شد. دولت ربانی اعلام داشت که سوء تفاهمی صورت گرفته بود(!!؟؟) تمام مردم کابل به حقیقت این کودتای نا موفق دوستم باور دارند. (نقل خبر به مفهوم).

پس از خبر کودتا توسط B.B.C ، باند جمعیت ربانی - مسعود ورق پاره ای را - که در خارج از کشور نیز دست به دست گشت - بیرون داد که در آن رشید دوستم و پرچمی ها را متهم به کودتا بر ضد ربانی نموده بود.

۶- ترکیه عثمانی و جنبشهای آزادیبخش ملی:

از آنجایی که تجاوز و تسلط بر ملتی توسط ملت دیگر، در هر برهه تاریخی که به وقوع پیوسته مغایر روند تکامل جامعه از لحاظ اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی بوده ، سر انجام ملت یا ملت‌های اسیر شده با قیام‌های ویرانگرشان متجاوز را در هم کوبیده به استقلال سیاسی دست یافته اند . این قانونمندی امپراتوری وسیع الساحه ترکیه عثمانی

۴- اهتمام در سهیم ساختن دوستم در قدرت :

عدم موفقیت پروژه نخستین KGB را واداشت تا استحالته قدرت از نجیب قصاب خاد به باندهای جهادی (در واقعیت امر به جمعیت اسلامی [به رهبری دو اجنت سرسپرده روس] یعنی ربانی - مسعود که در خدمت سیاست های استعماری امپریالیسم روس در افغانستان - درآینده - نیز کمر بسته اند) را که ذریعه دوستم در نقش تسلیمی به باندهای مذکور تدارک دیده بود ؛ پیاده نماید. به همین سبب تقابل موصوف را بانجیب جلاد که مانع فرار وی به خارج کشور شد ، کاملاً بر ملا نمود ؛ حتا روپوش اسلامی برایش بافت ، همینطور بعد از مذاکره رسمی (در اصل زد و بند پشت پرده سر باند های جهادی با وزیر خارجه روسیه) مدال ستر ژنرالی توسط دولت کارتونیک و ضد تمامی ارزشهای جامعه انسانی ، بر سینۀ وی آونگ شد . از جانب دیگر دولت « مستقل » ازبکستان را - که فرکسیون برژنف در آن مسلط بود - واداشت تا طی اعلامیه ای رسمی به اخوان جهادی هوشدار دهد که نسبت به سر نوشت چهار صد هزار ازبک بیرون از مرزهای جنوبی اش بی تفاوت مانده نمی تواند. دوستم قبل از اصدار این اعلامیه و تجاوز اخوان به کابل ، تعدادی از رهبران پرچمی [منجمله شرعی جوزجانی] را به ازبکستان انتقال داده بود. نمایشات مضحک و مانورهای تمسخر برانگیز دیپلماتیک به خاطری راه انداخته شد تا به هر نحوی که شده ، وی را در دولت اسلامی سهیم گردانند.

براهین و دلایل فوق می رساند که دوستم یک ملیشه ساده تسلیم شده به اخوان ، نبوده ؛ بلکه کماندوی هوشیاربست که در دستگاه KGB آموزش نظامی دیده و به انتظار لحظه ای است تا به یاری یاران

برمبنای منافع و مصالح آزمندانه سیاسی و نظامی خود و سایر کشورهای غربی خط کشی نمود و بر حاکمیت ترکیه بر بخش وسیع کردستان رسمیت بخشید.

۷- « ملت ترک نژاد برتر »:

رژیم جدید ترکیه با ایدئولوژی کمالیست و فاشیزم آشکار آن از همان ابتدایی کسب قدرت حاکمه در ترکیه، به خیال خام احیای امپراتوری بر باد رفته ترکیه عثمانی افتاده اقدام به اعمال تبعیض نژادی و گسترش آن در قلمرو کوچک خود نمود، و ایده فاشیستی « ملت ترک نژاد برتر » را در جمهوری های ترک زبان شوروی سابق، همچنان در بین ازبکها و ترکمن های شمال کشور ما افغانستان نیز ترویج نمود. ایدئولوک های هیات حاکمه ترک تئوری مزخرف نژاد پرستانه ای را سرهمبندی کردند، مبنی بر « همه ملل از ترک منشاء گرفته و ریشه تمام زبانها به ترک برمیگردد»، همچنان سایر تئوریهای سفیهانه نژاد پرستانه را ساختند، تا این مسئله اثبات گردد و « برتری نژاد ترک » مسجل شود. بنابر همین سیاست فاشیستی گپ و گفت به هر زبان دیگر، به جز ترکی، غیر قانونی گشت. کلیه حقوق دموکراتیک اقلیتهای ملی؛ فی المثل کردها، ارمنی ها، یونانی ها، عربها و... معلق شد و تحقیر آنها به امر عادی و روزمره مبدل گشت. قتل عام ارمنی ها و رانده شدن آنها از سرزمین هایشان در سالهای ۱۹۱۵، ۱۹۱۶؛ همچنان شکنجه های وحشیانه صدها کارگر کرد در رابطه به وقایع سال ۱۹۷۰؛ هکذا یورش و اشغال قسمت وسیعی از خاک کردستان عراق در اواخر سال ۱۹۹۲ نمونه های از سلطه جویی نژاد پرستانه هیأت حاکمه ترکیه امروزی بوده می تواند.

را مستثنی نساخت و ملل اسیر و زیر حاکمیت؛ مثل بلغارها، کرواتها، ارمنی ها، مجارها، رومانی ها، یونانی ها، صربها و...، استقلال شان را در آشوبها و شورشهای سلطه بر انداز جست و جو نمودند و بر علیه امپراتوری عثمانی به پا خاستند، تا در نهایت در شکل دولت های مختلفه اروپائی استقلال سیاسی خود را باز یافتند و از امپراتوری سفاک و تاراجگر عثمانی - که «کله منارها» [وزندان های] وحشت بر انگیز آن تاکنون در برخی از کشورهای اروپایی؛ مثل بلگراد (مرکز یوگوسلاوی سابق پابرجاست) - که این قلم هم از آن دیدن کرده ... - جز ترکیه کنونی چیزی به جا نماند.

در اوایل قرن بیستم حزب جمهوریخواه در ترکیه به قدرت حاکمه سیاسی دست یافت و رهبرش مصطفی کمال آتا ترک (نماینده بورژوازی ملی) را به مثابه نخستین رئیس جمهور ترکیه جدید بر اریکه قدرت نشانند.

بعد از مدتی انگلیس در قرارداد لوزان[*] مرزهای کنونی ترکیه را نیز

[*]- در قرارداد لوزان در سال ۱۹۲۳ کشورهای غربی - در راس انگلیس - و حکومت جدید ترکیه با لگد مال کردن حق ملیت بزرگ کرد در تعیین سرنوشت خویش، از طریق معامله مرزهای جدید را تعیین نموده منطقه کردستان را بین ایران، عراق و ترکیه و بعدها سوریه تقسیم نمودند؛ همانطوری که استعمار انگلیس خط «دیورند» را بر افغانستان تحمیل و تعمیل نمود و بخش نهایت پر اهمیت خاک افغانستان را به هند تحت سلطه اش یعنی پاکستان امروزی سپرد.

استراتژی یک ترکیه برای غرب همواره مهمتر شده می رود ، در ماه نوامبر سال جاری منابعی در کنگره امریکا گفتند : " ارزش کمکهای نظامی و اقتصادی امریکا ممکن است بیش از ۸۰۰ میلیون دالر به صورت کاهش قرضه های ترکیه باشد، انقره میتواند از چهل هزار دستگاه لاری ساخت جنرال موتورز برای تجهیز ارتش خود استفاده کند" (شهروند ۷۳۴ - نومبر ۲۰۰۲).

تجاوز ارتش غارتگر شوروی به افغانستان و تنشهای سیاسی منطقه از جمله جنگ آخوند های ضد علم و فرهنگ و قاتل دهها هزار ایرانی با رژیم فاشیستی صدام حسین ، اختلافات قبلی هیأت حاکمه ترکیه (که همدیگر شانرا به خاطر طغیان احتمالی کرد ها متهم به بی کفایتی می کردند) تشدید نمود ، تا سرانجام اختلافات ، راه حلش را در کودتای سپتمبر سال ۱۹۸۰ یافت .

۹- دولت کودتا در ترکیه و ازبکهای افغانستان (خلیفهٔ قزل ایاق و داکتر اعظم داد فر) :

با احترام عمیق به اقوام نجیب و شجاع ازبک و ترکمن های کشور ما که به هنگام تجاوز ارتش شوروی در پهلوی سایر برادران هموطن شان دلیرانه جنگیدند ، بایست به این نکته بسیار مهم مختصراً پرداخت که وجود ازبکها و ترکمن ها به مثابه باشندگان بومی در شمال افغانستان ، سبب شد تا بعد از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ در روسیه تزاری عده ای از خوانین ، مرتجعین و... به اثر تحریکات امپریالیسم غرب به داخل کشور ما سرازیر شوند.

۸- کودتا عامل تعمیق وابستگی ترکیه به غرب :

ترکیه بعد از پایان جنگ جهانی دوم ، تلاش زیادی به عمل آورد ، تا از آشوب و بحران اقتصادی ، سیاسی ناشی از جنگ فاشیستی آلمان نازی که دامنگیرش شده بود ؛ رهایی یابد . نابسامانی های اقتصادی ، طغیان ملت کرد و سایر اقلیت های ملی دیگر که به خاطر کسب حقوق و آزادی های دموکراتیک شان علیه بی دادگری های طبقه حاکمه ترک می رزمیدند ، از یکسو ، خطر شوروی قدرتمند که بر بخش وسیعی از اروپای شرقی نفوذ قایم کرده بود ، از سوی دیگر، دولت ترک را بر آن داشت ، تا برای حفظ و تداوم سلطه فاشیستی اش در زیر بال آهنی ناتو در آید و عضویت آنرا در سال ۱۹۴۹ بپذیرد.

موقعیت استراتژیک و مفصل گونه ترکیه در جغرافیای نظامی ؛ همچنان هم مرزی و هم جواری آن با شوروی سابق مزید بر یک سلسله فاکتور های نامساعد و رشد یابنده سیاسی ، گردانندگان این پیمان ، یعنی امریکا ، انگلیس ، آلمان غرب ، فرانسه (این کشور در سال ۱۹۶۶ از ناتو خارج شد؛ اما به تعهدات به اصطلاح عنعنوی و اخلاقی در قبال منافع ناتو کماکان ادامه داده و آن را عملاً در جنگ تباهنکن خلیج متبازر ساخت) و ایتالیا را ناگزیر ساخت ، تا فعالانه در مدرنیزه کردن و تقویت قوای مسلح آن کشور بودجه های سرسام آور صدها میلیون دالری را تدارک ببینند و ظرفیت تدافعی و کارآیی جنگی آنرا به خاطر مقابله با حرکات موثر احتمالی شوروی سابق بالا ببرند ، چنانچه این هزینه و مصارف بعد از تجاوز ارتش نیمه گرسنه شوروی به افغانستان قوس صعودی اشرا شتابزده پیمود و ترکیه را دارای تسلیحات جنگی پیشرفته ترگردانید . به سببی که موقعیت

بحث در رابطه به چرایی و چگونگی مهاجرت ازبک ها و ترکمن های آنطرف مرز به کشور ما و میکانیزم انتقال پلان شده تعداد قابل ملاحظه از عوامل اطلاعات وزارت دفاع روسیه (GRU و KGB) منسوب به ملل فوق الذکر تحت پوشش مهاجر را میگذارم به یاداشتی که در آینده دوستان دیگر به دست نشر خواهند سپرد . جنبشهای واقعی ایدئولوکها، نویسندگان ، فرهنگیان و رهبران سیاسی نظامی مختص به خط ایدئولوژیک سیاسی خود را در روند مبارزه بیرون میدهند ؛ مگر جنبشهای کذایی ساخته استعمار و امپریالیزم ؛ مثل «جنبش ملی ...» رشید دوستم که از قانونمندی یک جنبش واقعا ملی (که گرایش عمومی داشته و به خاطر تشکیل یک دولت خودمختار در گام نخست می رزمند و دارای ساختار همگون از لحاظ ملیت واحد بوده و ارزشهای معین و کنکریت و فرموله شده را سر خط خویش قرار می دهند) بکلی تهی میباشد . گویندگان ، کارمندان ، چیز نویسان ، فرهنگیان و مانند این ها قبل بر آن تدارک دیده شده ، بعد از سرهمبندی چنین « جنبشها» به دور آنها حلقه بسته امور اداری ، فرهنگی و ... شانرا از پیش می برند ؛ مانند آقای عبدالقیوم بیسد که متأسفانه تا سطح سناتور رژیم نجیب و از آن هم پایینتر» رئیس هنرهای شورای فرهنگی « سرباند کلیم جمع ها (رشید دوستم) نزول کرد . و آقای **داکتر اعظم دادفر** که به نمایندگی از «جنبش ملی» دوستم در « لویه جرگه » ساخته و پرداخته امپریالیزم تجاوزگر امریکا تبارز نمود. و همینطور در سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱) در شهر پشاور پاکستان دفتری بنام « **اتحادیه سمت شمال**» گویا به ابتکار موصوف تأسیس شد - که در رأس آن فردی مسن و به ظاهر روحانی مشهور «**خلیفه قزل ایاق**» قرار داده شد . آقای داکتر دادفر به سمت معاون

بعد از تاریخ فوق شمار کثیری از ازبکها، ترکمنها، قسماً تاجیکها به فاصله های متفاوت زمانی مرزهای شوروی را پشت سر گذاشته وارد افغانستان گردیدند. مهمانان ناخوانده عمدتاً در صفحات شمال کشور و بخشی در پایتخت جا به جا شدند ؛ اما بعداز مدتی اقامت - روی علایق نژادی ، زبانی و ۰۰۰ افغانستان را غرض اقامت دایمی به ترکیه ، ترک گفتند. قشر ثروتمند شان به بعضی کشورهای غربی ، من جمله به امریکا و عرب سعودی کوچیدند .

از آن تاریخ تا نقطه عطف بعدی یعنی ۷ ثور ۱۳۵۷ مهاجرت این ملیتها به افغانستان ، هر چند سال یا چندین سال در میان - گاهی علنی ، زمانی پنهانی - ادامه داشت ؛ اما چند ماه پیش از تجاوز ارتش شوروی به افغانستان ، همچنان موازی باتجاوز، تعداد زیادی ازبکها و ترکمن هایی که نمی توانست عوامل KGB در بین شان وجود نداشته باشد - به خاک ما سرازیر شدند . از این گروه هایی که چندین ماه قبل از تجاوز و موازی با آن به کشور ما سرازیر گردیدند ، تعداد قلیل شان الی خروج مفتضحانه قوای شوروی از کشور ، در افغانستان توقف نمودند ؛ اما بخش عمده اینان بعدها به پاکستان و از آن طریق به ترکیه و کشورهای غربی ، من جمله امریکا و کانادا کوچیدند [باید تذکر داد که] تعدادی از پاکستانی ها و عربهای تروریست از شرایط و حوادث خونباری که بر کشور و مردم مامستولی شده بود [که تا هم اکنون ادامه دارد] به نحوی رذیلانه ای سود جسته به نام افغان به کشورهای غربی پناهنده شدند. اعضای ISI نیز به همین نام وارد هند گردیدند) . [این وضع تا اکنون هم ادامه دارد] .

افغانستان تجاوز کرد و زندان معروف پلچرخی را تصرف نمود ، به پاس حسن نیت و مساعدت های معنوی و ... داکتر اعظم دادفر به یکی دو شبکه سری ساخته شده توسط KGB در میان ازبک های افغانستان ، هکذا در میان چپ انقلابی ضد امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم و به خاطر ایفای رسالت تاریخی اش درآینده ، وی را از زندان پلچرخی زنده بیرون کشید ، تا بار دیگر ارادتش را به کشور شوراها نشان داده در خدمت کار و بار اطلاعاتی و سیاسی جاسوس مفتضح و رسوای روسیه ، یعنی دوستم جنایت پیشه ، رهن و قاتل هزاران تن هموطن بیگناه و بی دفاع ما قرار گیرد و جهان سیاست را به تعجب اندر سازد . [*]

[*] - قرار گرفته یک زندانی در دوره تره کی - امین : « بعد از اشغال زندان توسط روسها - در جریان رهائی از زندان - تصمیم روسها بر این بود که در گام نخست پرچمی های از زندان خارج شوند . در همین گیرودار یک تن از محصلان بنام (علی) از اهالی هرات خبر آورد که (اعظم دادفر) از سران زندانی شده پرچمی ها تقاضا نموده که وی را با گروه خود از زندان بیرون نمایند ؛ مگر پرچمی ها به وی گفتند تو حالا باش ... ». آقای داد فر درحالی که از رها شدنش توسط باداران پرچمی ها (روسها) کاملاً مطمئن بود ؛ از آنجایی که می خواست در میان زندانیان - که از سراسر کشور در آن جا زندانی بودند - خود را بی ارتباط و بی واسطه وانمود سازد - به زبان بی زبانی در مورد خود چنین تبلیغ نمود : به خاطری که تعلق به اقلیت های ملی کشور دارم و عنصر بیچاره ، بیکس و بی واسطه هستم ، از همین سبب از روی ناچاری به پرچمی ها رجوع نمودم تا از زندان هرچه زودتر خلاص شوم ؟!]

سیاسی نامبرده کار و بار آن « اتحادیه ... » [مجاهد نما] را پیش می برد . پاره ای از کار دفتر «اتحادیه...» مذکور این بود که سلاح و مهمات [داده شده غرب] را که ISI برای تخریب قریه ها و روستاهای کشور به آن دفتر می سپرد ؛ آنهمه را به مناطق ازبک نشین کشور (شبرغان ، میمنه و...) انتقال داده می شد که مسلماً [یا به بیان واضحتر طبق رهنمود های " داد فر صاحب "] حجم قابل توجهی سلاح و مهمات اخذ شده به ملیشه های دوستم می رسید . در این گیر و دار « جناب رئیس صاحب اتحادیه سمت شمال » ، یعنی «خلیفه قزل ایاق» - که با هویت ازبک « روحانی» از آن طرف دریای آمو زیر پوشش گویا "مهاجر" به افغانستان وارد شده بود (در اصل فرستاده شده بود) از طریق دفتر خویش با چهار صد فامیل ازبک رسماً به ترکیه انتقال داده شد . سازمانده این انتقال و کوچاندن های قبل از آن (که شماری ازبکها و ترکمن های افغانستان نیز شامل آن بود) ، آقای داکتر دادفر بود که بعد از ایفای "رسالت تاریخی" اش [مطابق صوابدید آن بالایی ها] ، پاکستان را ترک گفت و به آلمان عزیمت نمود . داکتر دادفر از [کدام نهاد] درجمنی مبلغ ده هزار دالر امریکائی [به دست آورده] برای دوستم فرستاد . معلوم نیست این پول از کدام حساب و از کدام منبع به جیب دوستم پلیدتر از هر پلیدی ریخته شد .

سفارت شوروی در کابل ؛ به دولت کودتای تره کی - امین اجازه نداد که داکتر اعظم دادفر- این به اصطلاح "شعله یی معروف" و "سرشناس" - را در زندان ؛ چون ده ها هزار هموطن ما سر به نیست نماید. زمانی که اردوی تجاوزگرسوسیال امپریالیزم شوروی به

ترک « میخکوب نماید و حوزه نفوذش را تا مرزهای چین بگستراند. در اوایل نوامبر ۱۹۹۲ در نشست‌هایی که در انقره صورت گرفت (رشید دوستم سردارۀ دزدان و جنایت پیشگان «جنبش ملی» و مشاورین میهن فروش پرچمی اش در همین رابطه در اواخر ماه جولای ۱۹۹۲ یعنی چهار روز قبل از برگزاری نشست انقره سفر پنهانی به ترکیه نمودند) سران پنج جمهوری ترک زبان ، با ترکیه بیانیه مشترکی را انتشار دادند. بیانیه ، شش کشور امضاء کننده را مکلف می سازد، تادر زمینه سیاسی ، اقتصادی و صنعتی ، منجمله بهره برداری از منابع نفت و گاز با همدیگر همکاری نمایند.

بیانیه انقره نخستین قدم مهم در جهت ایجاد سازمان دولت های ترک بوده و تلاشهای بعدی آن دولت در جهت تأسیس « بازار مشترک دولتهای ترک » - که مرام آن چنگ انداختن بر تمام بازار و ثروت مادی این کشورها و ادغام آنها به اقتصاد غرب - که اقتصاد ترکیه نیز بخشی بهره آفرین این اقتصاد بوده است ؛ دومین گام مهم در مسیر احیای پان ترکیسم شمرده می شود.

هیأت حاکمه ترک علاوه بر همزبانی ، هم نژادی و غیره، علایق و مناسبات مشترک فرهنگی و تاریخی با این جمهوریها از اسلامی بودنش به خاطر این رقابت با عربستان ، پاکستان بویژه ایران نیز سود برده و به (این) آرزو کمر بسته است ، تا قلمرو شمال افغانستان را نیز در دایرۀ نفوذ اقتصادی و سیاسی اش قرار دهد.

دولت کودتای فاشیستی ترکیه بعد از پیروزی اش پناهندگان ازبک و ترکمن افغانی را در مناطق شورش خیز کرد اسکان داد و آن عده از عمال و اجیرانش - که بعد از تجاوز ارتش شوروی، ازبک ها و ترکمن های افغان را با تشویق و تطمیع وادار به مهاجرت به ترکیه نموده بودند - را توظیف کرد تا مهاجرین افغان را در تقابل و تعارض با کردهای ترکیه قرار داده و از درگیری آنها با کردها بهره گیرد. همین عناصر «افسقال» (آق سقال) و ترک پرست افغانی ، که راه مهاجرت هموطنان ازبک و ترکمن خودشان را به جانب ترکیه باز کرده بودند، بعد از اسکان آنها در ساحات مورد نظر، به تجدید ترویج ایدئولوژی کمالیست و «ترک نژاد برتر» در میان آنها پرداختند.

۱۰- دولت ترکیه در جهت احیای پان ترکیسم :

حوزه دریای خزر که در طول تاریخ همواره عرصه منازعات و کشمکش ها بین امپراتوری روس ، فارس و ترکیه بوده است ، با فرو پاشی سیستم شوروی و باز یافت «استقلال» جمهوری های آذربایجان ، قزاقستان ، قرغزستان ، ازبکستان ، و ترکمنستان از سیستم متلاشی شده شوروی (با آنکه طناب سست مشترک المنافع امپریالیسم روس بدور این کشورها کشیده شده - آذربایجان از این حلقه خارج گردید -) بار دیگر به میدان رقابت سیاسی دو کشور ایران و ترکیه مبدل شده است هیأت حاکمه ترکیه در این رقابت و هم چشمی دست برتر از آخوند های توسعه طلب ایران داشته و با استفاده از هم نژادی ، هم زبانی و هم کیشی با این جمهوری ها، در پی احیای امپراتوری ترک ، قدمهای تندی برداشته و از سران پنج جمهوری ترک زبان مذکور در انقره دعوت نمود تا این کشورها را در داربستی بنام « سازمان دولتهای

دسترخوان مسکو (که به گفته آصف محسنی «... در آن نه گوشتی بود نه (کلچه) پیازی که رهبران بخورند») را در مقابل آنها پهن نمود، تا از نعمات آن مستفید گردند.

خریدار بعدی دوستم سعودی ها می باشند که در رقابت با ترکیه ، پاکستان و ایران در ماه قوس ۱۳۷۱ از وی در ریاض با کوس و کرنا استقبال نمودند و با آب زمزم غسل تعمیدش دادند و « الحاج دوستم » اش نامیدند (!!)

در یک کلام رقابت شدید و لجام گسیخته دولت ترکیه و پاکستان که هر دو از آشخور امپریالیسم جنایت گستر امریکا تغذیه می کنند در رابطه توسعه نفوذشان در کشورهای آسیای میانه یکی از عواملی است که دوستم را در بازار مکاره وطن فروشان ارجحیت می بخشد. به همین خاطر وی برای فروشش رهسپار ازبکستان ، تاجیکستان ، ترکیه ، پاکستان و عرب سعودی شده است .

تاریخ میهن ویران شده و به خون نشسته [درواقع به دریای از خون و آتش فرو برده شده] افغانستان در همین مقطع خونچکانش با بی حوصله گی آشکار خواهد ساخت که سرباند « گلیم جمع » های جنایتکار و شرکای مکارتر پرچمی اش ، که بار دیگر خودشانرا در معرض بیع و شراء معامله گران سیاسی قرار داده اند ؛ در « بازار آزاد » به چند دالر امریکایی خریده خواهند شد؟

. جریانات سیاسی و رخدادهای خونین نظامی فی مابین داره های جهادی ، یکی از سیاهترین روزها در تاریخ کشور (۸ ثور ۱۳۷۱) و متعاقب آن درگیری های مسلحانه این اجیران از نظر افتاده I.S.I.

۱۱- رقابت بر سر خرید دوستم :

جریانات سیاسی و رخداد های هر دم فزاینده نظامی ماههای اول و دوم سال ۱۳۷۱ ؛ تبارز یک مشت رهزن و آدمکش که در هنگام تجاوز ارتش بی وقار شوروی متشکل نشده بودند ، در قالب به اصطلاح جنبش ملی اسلامی شمال ، خواست تجزیه طلبانه ببرک کارمل خاین به وحدت ملی و تمامیت ارضی افغانستان ، به بهانه فدرالی ساختن ساختار سیاسی افغانستان که از حنجره رشید دوستم بیرون پرید و آقای داکتر دادفر بعد از جابجایی اش در کشور آلمان همچنین طی مصاحبه ای با بخش پشتوی رادیو B.B.C بنام یک ازبک افغان از دوستم و فدرالیسم اش برای افغانستان [خاینانه] به دفاع برخاسته ضمن صحبت گفت که بنام یک ازبک افغان خواهان وحدت مجاهدین برای ایجاد یک دولت با ساختار فدرالیسم میباشد (نقل گپ بمفهوم) ، همچنان سر و صدای مذاکره در مورد احداث و تمدید خط آهن از پاکستان (از طریق افغانستان) به ازبکستان (تمدید این شاهراه مواصلاتی مهم به علاوه این که منافع آتی ترکیه را از جانب پاکستان صدمه پذیر خواهد ساخت، مسیر تجاوز امپریالیسم روس را در دراز مدت به بحر هند هموارتر و سهلتر خواهد نمود) ، از جمله عواملی اندکه هیأت حاکمه ترکیه را واداشت ، تا سریعتر از حریفان گرسنه اش اقدام به خریداری [دارة رهزنان و متجاوزان به خواهران و مادرانشان] ، یعنی « جنبش ملی» و سر باند آن (رشید دوستم) نموده، ویرا به ترکیه دعوت نماید ، تا نامبرده و مشاورین پرچمی اش را متوجه قدرت رشد یابنده اقتصادی و نظامی آن کشور ساخته و از صفات « سازمان دولتهای ترک » و حسنات « بازار مشترک دولت های ترک » ایشان را آگاه گرداند. به همین سبب سفره ای صدبار رنگینتر از

* « رهبران جنگی نظیر دوستم و عطا ... از ایجاد یک ملت جلوگیری می کنند»

* - « دوستم و استاد عطا میگویند: یک آقای جنگ به خلق اش نیاز دارد، اما بر خلاف آن یک فرمانده، خلق اش را حفظ می کند»

* - « به عنوان مثال دوستم بر مدخل مسجد سبز ... در قلب مزار شریف، تابلوی نصب کرده است و فرمان داده که روی آن به انگلیسی بنویسند که او هزینه کابل (مصرف کیبل) کشی تازه برق و شمشاد کاری باغها را از جیب خودش پرداخته است. دوستم، خودش را برای نیازهای نهایی شهر، مثل ایجاد شبکه فاضلاب، بیمارستان و حمل زباله به زحمت نمی اندازد. همه این کار از بیست و پنج سال پیش به این سو خوابیده اند.

* - کودکان باپاهای قطع شده از زمین، خودشان را روی گاری های خود ساخته چوبی، در خیابانهای غبار آلود به پیش می کشند. اما یک رهبر جنگی، برای دیدن این رنجهای، چشمی ندارد. چسپیدن به قدرت در افغانستان، چیزی ورای اداره یک انجمن نیکو کاری است.»

* - « عشق بیدار شده دوستم نسبت به مطبوعات خارجی، در اصل نشانه ای از تحقیر شخصیت او نیست. در شبرغان، با حدود هشتاد کیلومتر فاصله از مزار، او در میان گل رز، در قصر پوشیده از کاشی های صورتی و آبی را اداره میکند که در زیر آن زیر دستانش با غرور قدم می زنند.»

پاکستان و سازمان «سیا» ی امریکا پرورش یافتگان امپریالیزم روس (جمعیت ربانی - مسعود) با طالبان و القاعده، سر انجام تجاوز امپریالیزم [جنایتکار و غارتگر] امریکا و متحدینش زیر پوشش سرکوب طالبان و القاعده (آنانی را که امریکا خود بالای جان مردم شدیداً کوبیده شده ما و ارزشهای قبلاً صدمه دیده شان ساخته بود) به وضاحت نشان داد که دوستم بار دوم، البته بادلایلی در ترکیه، خودش را به امپریالیسم امریکا فروخت.

حال توجه تانرا به بخشهای از گزارش نیویورک تایمز تحت عنوان « امریکا، ژنرال دوستم و استاد عطا» که ترجمه آن به فارسی از هفته نامه دی سایت آلمان درج شهروند ۷۱۴ مورخ ۳۰ اگست سال ۲۰۰۲ می باشد، جلب می نمایم:

۱۲- « امریکا، ژنرال دوستم و استاد عطا »

* - « قدرتمندترین رهبران جنگی شمال افغانستان، ژنرال عبدالرشید دوستم و معلم عطا... در این پایگاه حضور یافته اند. آنها بایک رابطه سازمان ملل متحد قرار دارند. که می خواهد متقاعد کند تانک هایشان را از شهر بیرون بکشند. در میدان بزرگ مزار حدود ۵۰ جنگنده هر طرف، در حالیکه انگشت روی ماشه دارند، یکدیگر را زیر نظر گرفته اند، در هفته های گذشته (میان دو طرف) درگیری ها، چنان شدید بود که همکاران صلیب سرخ نتوانستند مزار شریف را ترک کنند. آنها نهایتاً می خواستند به ارتفاعات داخل کشور بروند، جایی که احتمالاً یک میلیون و دویست (دو صد) هزار انسان از گرسنگی رنج می برند.»

استعمار نو است ۰۰۰۰ بریتانیایی ها آن را «سلطه غیر مستقیم» می نامند. همکاران محلی ، وظایف اداری روزمره را انجام می دادند و نیروهای بومی کمی قدرت نمایی میکردند، درحالی که تصمیمات واقعی در دور دست ، یعنی در پایتخت های قدرت های استعماری اتخاذ می شد. در افغانستان نیز سلطه غیر مستقیم یک نمونه است : رویای خودگردانی ، همزمان با قیمومیت استعماری.

* - « اشرف غنی یکی از همکاران متنغد سابق بانک جهانی ، امروز وزیر اقتصاد افغانستان است . او،خشم خود را از رفتار تحقیر آمیز بوروکرات های سازمان ملل و دولت های غربی بیان میکند : در هیچیک از ۳۵۰ طرح پیش بینی شده از سوی سازمان های بین المللی و غیر دولتی ، حتی نظر مشورتی دولت موقت پرسیده نشده است »

* - « هیچکس نمی داند که چه تعداد مامور سیا و نیروهای ویژه در این سرزمین حضور دارند؟ ».

خواننده عزیز ، حال که تا اینجا چرخش های متواتر جلاد ببرک نجیب «خالد ابن ولید» مجددی و جانشین بر حق ببرک امریکایی در شمال کشور را از نظر گذراندید. تشبثات سیاسی نظامی جدیدش ربا ژنرالان امریکایی و نماینده خاص رئیس جمهور امریکا (خلیل زاد) نیز از طریق رسانه های جمعی تعقیب و بر عنوان این مقاله از صمیم قلب مهر تایید گذارید . □

* - « نمایندگان صلیب سرخ از این زندان (آنجا حدود ۸۰۰ طالب پاکستانی را نگهداری می کردند) بازدید کردند متوجه شدند که دوستم زندانیان را گرسنگی می دهد... زندانیان هنوز روی پای خود بند نشده بودند که ژنرال (دوستم) با ژست یک بخشاینده، آنها را به پاکستانی ها فروخت »

* - «ژنرال سعی میکند خودش را یک سیاستمدار نشان بدهد دوستم جنبش را نمایندگی میکند. استاد عطا برعکس جانبدار «جماعت» (جمعیت) است . عطا با لحنی تحقیر آمیز حکایت میکند که وقتی او علیه تجاوزگران شوروی می جنگید، دوستم بعنوان دست نشانده داخلی با روس ها متحد شد» (در همین رابطه «مسعود قهرمان» در کنفرانس مطبوعاتی سال ۱۳۷۳ در کابل چنین گفته بود: «همچنان وابستگی دوستم به ازبکستان و به یک تعداد جنرالهای شوروی سابق پوشیده نیست» مرد استوار و امید ۰۰۰ صفحه ۳۴۹ -)

* - « خاطره ویتنام ، آخرین تلاش بزرگ امریکا برای گسترش امپریالیزم هنوز از یاد نرفته است . با این همه ، در مزار شریف به نظر میرسد که امریکایی ها دقیقاً دارند همان کار را می کنند ۰۰۰ آدم می تواند از ماموریت صلح و کمک برای بازسازی حرف بزند ، اما آنچه در مزار شریف می گذرد ، چیزی نیست جز کنترل امپریالیستی . بله ، **جنگ ضد تروریستی امریکا ، نسخه تازه ای از امپریالیزم است . حضور امپریالیستی به هیچ عنوان جنبه موقتی ندارد ۰۰۰**»

* - « همکاران سازمان ملل متحد، تکرار می کنند که آنها برای آن که توان انسانها را در محل تقویت کنند اینجاستند. این ، تکیه کلام

مشهود بود. موصوف عضو شورای مرکزی حزب وطن و قهرمان جمهوری افغانستان بود؛ همچنان آقای ودان که در وصف صفات و «استعداد فطری» (!) اجنت شوروی سابق و روسیه کنونی یعنی گلیم جمع مشهور، داد سخن میراند و در صفحه ۲۳ اثرش از «نجیب الله مسیر یکتن از تحصیل یافته های شوروی در تحریک و سازماندهی بغاوت دوستم و تشکیل ائتلاف شمال نقش برجسته داشت» یاد می نماید. پیوستن دوستم، کشتمند، نجم الدین کاویانی، فرید مزدک، و امثال آنان به داره های جهادی ناشی از خط فکری، نژادی، زبانی، منطقه ای و... نبوده؛ بلکه بنا بر اوامر K.G.B و استخبارات وزارت دفاع روسیه J.R.U؛ زیر همین پوششها و قالب ها صورت گرفته است. □

توضیحات

(۱) آقای فقیر محمد ودان عضو برجسته کمیته مرکزی «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» در کتابش ("دشنه های سرخ" صفحه ۲۳) پیوستن عده ای از اعضای رهبری حزیش را به باند های جهادی، ناشی از گرایشات فکری تعصب آمیز، زبانی، سمتی و اتنیکی آنها قلمداد کرده و «عوامل متعدد»، تاثیرات احزاب جهادی مقیم پاکستان و ایران را در بریدن آنها از «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» دخیل دانسته می نویسد: «متأسفانه بنا بر عوامل متعدد، عده از سازمانهای سیاسی کشور ما از جمله در عده از رهبران و کادر های ح د خ ا نیز چنین گرایشات فکری عمدتاً تحت تاثیر احزاب و تنظیم های جهادی مقیم پاکستان، ایران، ایجاد و در بستر ناسالم آن سمت داده شده و سر انجام در اتحاد عمل با سازمانهای مذکور تبارز و در میان آنها منحل گردیدند». نویسنده بعد از اینکه از رفتن صدر اعظم کشتمند به طرف حزب وحدت اسلامی تذکراتی میدهد، در مورد دوستم چنین مینویسد: «جنرال عبدالرشید دوستم که شخص دارای استعداد فطری قوی نظامی است و سواد عادی حد اقل... داشته و فاقد نظرات سیاسی بود مگر در عقب او تعدادی از محرکین سیاسی و عقیده تی در حزب وطن (ح د خ ا) و خارج از آن چون سید اکرم پیگیر، آزادخان و عده دیگر قرار گرفتند همچنان تاثیرات سازمان «وطن جمعیت» ازبکستان بر وی